درنگی در روایات جنگ های آغازین دولت مهدی (عج)

<"xml encoding="UTF-8?>

اشاره

با ظهور حضرت (علیه السلام) و اعلام آغاز انقلاب جهانی اش ستمگران و گردن کشان و... به مقابله با حضرت بر می خیزند. حضرت (علیه السلام) به دفاع بر می خیزد. در این میان عده ای از دو طرف کشته می شوند.
برخی عدد کشته شدگان را بسیار زیاد می دانند و از این رهگذر می خواهند، حضرت را یک چهره خون ریز معرفی کنند. گروهی نیز تعداد آن کشته ها را کم می دانند. این نوشته، به نقد و بررسی سندی و دلالتی روایات مربوط به این قتل ها می پردازد و افراط و تفریط را در این باره می زداید.

پیشگفتار

برخی در مورد قتل و کشتار در دوران ظهور، افراط می کنند و از امام زمان (علیه السلام) و یاران اش، چهره ای خشن ارائه می دهند. آنان، به روایاتی استدلال می کنند که در آن ها، اشاره به کشته شدن دو سوم مردم، (از هر نه نفر، هفت نفر، از هر هفت نفر، پنج نفر) و یا این که بیش تر مردم کشته می شوند و از کشته ها، پشته ساخته می شود و جوی خون جاری می گردد و... دارند.
برخی دیگر، تفریط می کنند و می گویند حتی، به مقدار محجمه (مقدار خون در ظرف حجامت) خون ریزی نمی شود و...
در این نوشتار، به نقد و بررسی روایی و دلالی احادیث مربوطه می پردازیم تا افراط و تفریط بودن اندیشه های موجودمشخص گردند.

نکاتی که قابل تامل است، این ها است:

الف) قتل و کشتار، قبل از ظهوراست و یا بعد از آن؟

ب) شیوه ی رفتار امام با دشمنان چه گونه خواهد بود؟

ج) حجم کشتار و اعدام و خون ریزی ها چه مقدار است؟

د) مقتولان، چه کسانی هستند؟

هـ) روایاتی که ناظر بر این موضوع است . آیا به نحو موجبه ی کلیه است یا به نحو موجبه ی جزئیه؟

اخباری که در آن ها کشتار در حجم وسیعی مطرح شده اند، بر دو قسم است:

الف) یک سری از آنها مربوط به ملاحم و فتن قبل از ظهور است و هیچ ربطی به دوران ظهور ندارد و تنها ناظر به اوضاع نابسامان جهان در پیش از ظهور دارد. این دسته، بیش تر از مراسیل عامه است. اگر تعدادی از آن ها هم جزء مسانید باشد، هیچ گونه ارتباطی با بحث ما، یعنی قتل های دوران حکومت امام مهدی عج الله و تعالی فرجه الشریف، ندارد.

ب) یک سری از آنها، مربوط به هنگامه ی ظهور و حکومت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف است. این نوع روایات، نیز دو گونه اند:

1. روایاتی که از طریق عامه و از نبویات است و بیش تر آن ها، مشکل سندی دارند، به طوری که بعضی از آن ها، مرسل، و برخی از آن ها، به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) منتهی نمی شوند، بلکه از افرادی مانند کعب الاحبار که در زمان آن حضرت مسلمان نشده بود، نقل شده است.

عمده ی این روایات، از اسرائیلیات است که با اغراض مختلفی وارد کتاب های روایی شده است. عالمانی از اهل تسنن، مانند ابن کثیر، وقتی به روایات نقل شده از امثال کعب الاحبار می رسد، می گوید: خدا ما را از این همه اخبار دروغی که وارد تفسیرها و کتاب های روایی و کرده اند بی نیاز کند. (1)

2. روایاتی که از طریق اهل بیت (علیه السلام) نقل شده و یا در کتاب های شیعه ذکر گردیده است. در این کتاب ها، اخبار منقول از حضرات معصوم (علیه السلام) و بعض دیگر که نقل شده، به اهل بیت (علیه السلام) منتهی نمی شود. مانند اخبار معمرین که شیخ صدوق در کتاب کمال الدین از اهل تسنن نقل کرده است.

اندیشه های تفریطی در کشتار به هنگام ظهور

گروهی بر آن اند که امام زمان به هنگام ظهور، از طریق ولایت و تصرف تکوینی، همه ی خلایق را مطیع و مسخر می کند و کارها را با اعجاز و غیر عادی انجام می دهد. لذا کشتار و اعدام، خیلی اندک خواهد بود. برای روشن شدن مطلب و دریافت پاسخ، به احادیثی از امام باقر و امام صادق (علیه السلام) متمسک می شویم.

حدیث 1ـ «عن بشیر بن ابی اراکه النبال ـ و لفظ الحدیث علی روایه ابن عقده قال: لما قدمت المدینه انتهیت الی منزل ابی جعفر الباقر (علیه السلام) قلت (انهم) یقولون: انه اذا کان ذالک استقامت له الامور فلا یهریق محجمه دم . فقال: کلاً! والذی نفسی بیده! حتی تمسح و انتم العرق و العلق و او ما بیده الی جبهته» (2) .

بشیر بن ابی اراکه نبار ـ لفظ حدیث به روایت ابن عقده است ـ گوید هنگامی که به مدینه وارد شدم، به طرف

منزل ابوجعفر امام باقر (علیه السلام) رفتم گفتم: (آنان (مرجئه) می گویند، هنگامی که آن امر (قیام قائم عج) روی دهد، همه ی کارها برای او درست واستوار می گردد و به اندازه ی یک ظرف حجامت هم خون نمی ریزد. پس فرمود: هرگز چنین نیست! سوگند به آن که جانم به دست او است! کار به آنجا می انجامد که ما و شما، عرق و خون بسته شده را پاک خواهیم کرد. (کنایه از سختی ها و دشواری های جنگ و درگیری است که موجب پدید آمدن عرق و ایجاد زخم های خونین می شود)

در این هنگام، ایشان، با دست خود، به پیشانی شان اشاره فرمودند. (کنایه از برطرف کردن عرق جبین است)

حدیث 2ـ ... «عن موسی بن بکر الواسطی عن بشیر النبال، قال قدمت المدینه و ذکر مثل الحدیث المتقدم، الا انه قال: لما قدمت المدینه قلت لابی جعفر(علیه السلام): انهم یقولون: ان المهدی لوقام لاستقامت له الامور عفوا، و لا یهریق محجمه دم. فقال: کلا! و الذی نفسی بیده! لو استقامت لاحد عفوا لاستقامت لرسول الله (صلی الله علیه و آله) حین ادمیت رباعیته و شج فی وجهه! کلا! والذی نفسی بیده! حتی نمسح نحن و انتم العرق و العلق (3). ثم مسح جبهته (4)».

از موسی بن بکر واسطی ـ از بشیر نبال ـ گفت: به مدینه رسیدم و همانند حدیث قبلی را ذکر کرد، جز این که گوید: هنگامی که به مدینه رسیدم. به ابو جعفر اما باقر (علیه السلام) گفتم، آنان مرجئه می گویند: همانا اگر مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) قیام کند، همه ی کارها به خودی خود، برای او درست و برقرار می شود و به اندازه ی یک ظرف حجامتی خون نمی ریزد، پس فرمود هرگز چنین نیست! سوگند به آن که جانم در دست اوست! اگر کارها، خود به خود، برای کسی هموارمی شد، مسلما برای رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در زمانی که دندان های پیشین آن حضرت شکسته و صورت اش زخمی شد، درست و برقرار می گردید! هرگز چنین نیست! سوگند به آن که جانم به دست اوست! کار، به آن جا می انجامد که ما و شما، عرق و خون بسته شده را پاک کنیم. سپس پیشانی خود را پاک کرد.

حدیث 3-«... عن المفضل بن عمر، قال: سمعت ابا عبدالله، و قد ذکر القائم (علیه السلام) فقلت انی لارجو ان یکون امره فی سهوله فقال: لایکون ذالک حتی تمسحوا العلق و العرق» (5) .

مفضل بن عمر گوید: در حضور امام صادق (علیه السلام) شنیدم که از حضرت قائم (عجل الله تعالی فرجه و الشریف) یاد شد. پس عرض کردم: همانا امیدوارم کار ایشان به آسانی صورت پذیرد. فرمود: آن امر صورت نمی پذیرد تا این که عرق و خون بسته شده را برطرف سازید.

در سه حدیث مذکور ملاحظه می کنیم، آن طور نیست که تمامی کارها در زمان قیام قائم (علیه السلام) به خودی خود و با اعجاز و تصرفات تکوینی صورت پذیرد، هر چند ولایت تکوینی و تصرف تکوینی حضرت مهدی و سایر امامان طاهر، هیچ گونه تردیدی نیست بلکه کار، دشوارتر از آن چیزی است که امثال مرجئه معتقدند.

ما، مطابق روایات متعدد، نمی توانیم ادعا کنیم که در هنگام ظهور، هیچ قتل و کشتاری رخ نمی دهد. زیرا در آن دوران، بحث از انتقام، اجرای حدود الهی و اقامه ی حکومت عدل جهانی است و مسلما، این امر عظیم، بدون برطرف کردن خارها و سنگ های سر راه آن حضرت، میسر و محقق نمی شود.

از طرفی، تاریخ گواه است که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) و امامان طاهر (علیه السلام) سعی داشته اند، امور را به طور عادی و در مسیر طبیعی انجام دهند، لذا می بینیم، دندان های پیشین حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در جنگ می شکند و زخم هایی در جنگ احد و...(6) بر ایشان وارد می شود و امیرالمومنین (علیه السلام) نیز در جنگ احد، نود زخم بر می دارد و ...(7)

البته آن حضرت و عترت طاهراش، مخصوصا، حضرت بقیه الله الاعظم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) قدرت بر انجام دادن تصرفات تکوینی را دارند و همواره معجزات و امدادهای غیبی و الهی، با آن حضرات و نیز مومنان مخلص و ایثارگر و حتی مستعضفان بوده و خواهد بود. امام صادق (علیه السلام) می فرماید: «خداوند، حضرت قائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) را به سه لشکر یاری می دهد: فرشتگان، مومنان، رعب (ترس انداختن دردل دشمن)» (8)

نیز حضرت (علیه السلام) می فرماید: «... خداوند، حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه) را با فرشتگان و جنّ وشیعیان مخلص، یاری می کند.» (9)

به هر حال، لزومی ندارد که ادعا کنیم امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) تمام کارهایشان را از طریق غیرعادی و به صورت اعجاز انجام می دهد و بنابراین، هیچ خونی ریخته نخواهد شد.

اندیشه ی افراطی در کشتار به هنگام ظهور

در احادیثی که از طریق عامه رسیده است، خون ریزی های خیلی زیاد وحشتناک ذکر شده است. اینک به نقد و بررسی یکی از آن ها می پردازیم.

یوسف بن یحیی مقدسی شافعی در کتاب عقدالدرر روایت مرسله ای را از امیرالمومنین (علیه السلام) درباره ی حوادث رم (رومیه) (10) نقل می کند و می گوید:

«... فیکبر المسلمون ثلاث تکبیرات، فتکون کالرمله علی نشز، فیدخلونها، فیقتلون بها خمسئه الف مقاتل، و یقتسمون الاموال، حتی یکون الناس فی الفی ء شیئا واحدا، لکل انسان منهم مئه الف دینار، و مئه راس، ما بین جاریه و غلام» (11)

«پس مسلمانان، سه تکبیر می گویند و مانند ریگ و شن های روانی که از بلندی ها فرو می ریزند، داخل (روم) می شوند ودر آن جا، پانصد هزار جنگجو را می کشند و غنائم و اموال را به طور مساوی تقسیم می کنند، و به هر یک از آنان، صد هزار دینار و صد کنیز و یا غلام می رسد....»

این روایت مرسل است و مشکل سندی دارد و ازنظر محتوا نیز قابل اعتماد نیست. پیدا است که جاعلان این گونه احادیث، در خدمت حکومت های جائر بوده اند و به جهت توجیه پاره ای جنگ های پس از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) و قتل های عام ها و کشتارهای وسیعی که در آن صورت گرفت، این چنین مجعولاتی را وارد کتاب های روایی کرده اند. مانند روایتی که به امام علی (علیه السلام) نسبت داده اند که آن حضرت فرمود:

«فیقتل من الروم حتی یتغیرماء الفرات بالدم؛ یعنی آنقدر ازرومیان را به قتل می رساند که آب فرات به خون تغییرمی کند!» (12)

ابن کثیر، درباره ی جنگ قادسیه می گوید:

«انهزم الفرس و لحقهم المسلمون، ... فقتل المسلمون بکمآلهم و کانوا ثلاثین الفاء و قتل فی العمرکه عشره الاف و قتلوا قبل ذالک قریبا من ذالک» (13).

«لشکر ایرانیان، منهزم شد و فرار کردند. مسلمانان، به تعقیب آنان پرداخته اند و تمامی فراریان را که سی هزار نفر

بودند، به قتل رساندند. در جنگ سیزده هزار نفر آنان را کشته بودند. همین عدد را نیز قبل از آن کشته بودند...»
وقتی به کتاب های تاریخی که در آن ها فتوحات را نوشته اند، مانند البداء و التاریخ، و النهایه، و... مراجعه می کنیم، می بینیم که فرماندهان و زیر دستانشان، جنایات زیادی را مرتکب شده اند.
روایاتی که می گویند، ازهر نه نفر هفت نفر، و یا از هر هفت نفر، پنج نفر و یا دو ثلث مردم کشته می شوند، به جنگ های قبل از ظهور، نظر دارند و نه زمان ظهور.
از طرفی، اختلاف در تعداد مقتولان نیز علت های گوناگونی می تواند داشته باشد که از جمله آنها، ممکن است تفاوت مناطق و محورهای درگیری و یا مراحل مختلف جنگ باشد.
با توجه به احادیث زیر و امعان نظر در دلالت آن ها، به این واقعیت پی می بریم که جهان، اندکی پیش از ظهور، دچار جنگ های خونین خواهد بود.
حدیث 1ـ «عن ابی بصر و محمد بن مسلم، سمعنا ابا عبدالله (علیه السلام) یقول: لا یکون هذا الامر حتی یذهب ثلث الناس فقیل له: اذا ذهب ثلث الناس فما یبقی فقال، (علیه السلام): اما ترضون ان تکونوا الثلث الباقی» (14)
حدیث 2ـ «...عن زراه، قال: قلت لابی عبدالله(علیه السلام): النداء حق قال: ای والله حتی یسعمه کل قوم بلسانهم. و قال، (علیه السلام): لا یکون هذا الامر حتی یذهب تسعه اعشار الناس.» (15)
«زراره گوید: به امام صادق (علیه السلام) عرض کردم: آیا ندای آسمانی حقیقت دارد؟ فرمود: بلی، به خدا قسم چنان است که هر قومی با زبان خودشان، آن را می شنوند. آن حضرت فرمود: این امر محقق نمی شود تا این که نه دهم مردم از میان بروند.»
حدیث 3ـ «...عن سلیمان بن خالد، قال: سمعت ابا عبدالله (علیه السلام) یقول: قدام القائم موتتان، موت احمر و موت ابیض، حتی یذهب من کل سبعه خمسه، الموت الاحمر السیف، و الموت الابیض، الطاعون.» (16)
«... سلیمان بن خالد گوید: از امام صادق (علیه السلام) شنیدم که می فرمود: قبل از قیام قائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) دو نوع مرگ ومیر رخ می دهد:
مرگ سرخ و مرگ سپید. این که از هر هفت نفر، پنج نفرشان از بین بروند. مرگ سرخ با شمشیر. مرگ سفید با طاعون است.
با ملاحظه ی این احادیث واحادیث دیگر، معلوم و مبرهن می شوند که حجم وسیعی از مرگ ومیرها و خون ریزی ها، مربوط به دوران پیش از قیام امام عصر (علیه السلام) و قبل از ندای آسمانی است. بنا به روایت یونس بن رباط که می گوید:
«سمعت ابا عبد الله (علیه السلام): ان اهل الحق لم یزالوا منذ کانوا فی شده . اما ان ذاک الی مده قریبه وعافیه طویله» (17)
«از اباعبدالله (علیه السلام) شنیدم که می فرمود: همانا، اهل حق، از هنگامی که در شدت و سختی بوده اند، پیوسته در آن حال خواهند بود (سختی با آنان همراه است) و همانا بدانید که پایان آن سختی ها، نزدیک وعافیتش طولانی است.»
بالاخره در نومیدی بسی امید است پایان شب سیه سپید است. «که ان مع العسر یسرا فان مع العسر یسرا»
خلاصه این که یک دسته از روایات در مورد خون ریزی ها، مربوط به دوران قبل از ظهور است و یک دسته از اخبار، از مجعولات و از اسرائیلیات است که با هدف و انگیزه های مختلفی، مانند خدشه دار کردن چهره نهضت

جهانی و حکومت حضرت مهدی... و یا توجیه کشتارها در فتوحات و... وارد کتاب های روایی شده است.
نیز یک سری از آنها، مرسله و مرفوعه است و مشکل سندی دارد، مرفوعه ی فضل بن شاذان از امام صادق (علیه السلام) از این قبیل است:
«یقتل القائم (علیه السلام) حتی یبلغ السوق، قال: فیقول له رجل من ولد ابیه: انک لتجفل الناس اجفال النعم، فبعهد من رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) او بماذا قال: ولیس فی الناس رجل اشد منه باسا فیقوم الیه رجل من الموالی فیقول له: لتسکتن اولا ضربن عنقک فعند ذالک یخرج القائم (علیه السلام) عهداً من رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم)»؛ (18)
حضرت قائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) آن قدر از انسان ها می کشد تا ساق پا را خون فرا می گیرد. شخصی از فرزندان پدرش (19) به حضرت اعتراض شدید می کند و می گوید: مردم را از خود دور می کنی، هم چنان که گله و گوسفندان را رم می دهند! آیا این روش طبق دستور رسول خدا است؟ به چه دلیلی این چنین رفتار می کنی یکی از یاران حضرت از جای بر می خیزد و می گوید: سکوت می کنی یا گردن ات را بزنم. حضرت، عهد و پیمانی را که از رسول خدا (صی الله علیه و آله و سلم) همراه دارد، بیرون می آورد و ارائه می کند.
البته همچنان که در ابتدای حدیث ذکر شد این حدیث، مرفوعه است و مشکل سندی دارد و از طرفی محتوا و دلالت اش، ناقص و ناتمام است، زیرا، سوق، هم ساق پا را گفته اند و هم ممکن است نام شهر یا محلی باشد، محلی همانند سوق الاهواز، (نام اهواز فعلی)، سوق حکمه (نام یکی از مناطق اطراف کوفه)، سوق اسد (در اطراف کوفه)، سوق الثلاثاء (منطقه ای در بغداد قبل از ساخته شدن شهر) (20)... بنابراین نمی توانیم بگوییم «حتی یبلغ السوق» به معنای رسیدن خون به ساق پا است، خصوصا، با توجه به اینکه در حدیث مذکور، صحبت از خون به میان نیامده است، بلکه چنین به نظر می رسد که سوق به معنای رسیدن به محل و مکانی باشد.
البته، ما طبق روایات صحیح جنگ و خونریزی، اعدام ها و انتقام ظالمان را در عصر ظهور می پذیریم، لکن نه به این اندازه ها، روایاتی از اهل بیت (علیه السلام) موجود است که تعداد قتل ها و مشخصات فردی و گروهی مقتولان، در آنها مشخص شده است، و در ذیل بعد از نگرش به شیوه ی رفتار حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه) با دشمنان و معاندین به معرفی آنان می پردازیم.

شیوه ی رفتار امام (علیه السلام) با دشمنان

ستمگران و زراندوزان، در همه ی نقاط عالم، بر ملت های مظلوم و مستضعف سیطره داشته اند و دارند و فرهنگ سازی کرده اند. در این میان، جامعه ی اسلامی، خسارت های بیشماری را متحمل شده به طوری که دشمنان اسلام از آغاز رسالت نبی مکرم اسلام (صلی الله علیه وآله)، همواره، در ایذا و اذیت آن حضرت و پیروانش بوده اند. بالاخره آن حضرت پس از تحمل مشقت های فراوان توانست مسلمانان را از تاریکی ها به سوی روشنایی راهنمایی و سوق دهد، و حکومت اسلامی را برقرار نماید. مع الاسف طولی نکشید که در هنگامه ی رحلت و بعد از آن، به گفته امام غزالی ریاست طلبان و منافقان با حیله های مختلف و فریب دادن مسلمانان، صاحب غدیر را که منصوب از طرف خداوند حکیم بود وهمگی به ولایت اش تبریک و بخ . بخ یا علی گفته بودند، کنار گذاشته و

بر اریکه ی قدرت و سیاست سوار شدند و نطفه ی فاجعه و جنایات هولناک در جامعه ی اسلامی منعقد گردید. مولای متقیان، امیرمومنان، منصوب خدا بردار رسول خدا (صل الله علیه و آله) اولین مسلمان در میان مدران فاتح خیبر و جانشین بی واسطه رسول خدا (صل الله علیه و آله) را با آن همه مناقب خانه نشین کرد و یگانه دختر جوان ریحانه آن حضرت، در اندک زمانی پس از رحلت پدر بزرگوارش، نه تنها از طرف منافقان و ریاست طلبان، مورد ضرب و شتم قرار می گیرد، بلکه به طور وحشیانه ای بین دیوار و در فشار داده شده ومحسن اش سقط می شود و در نهایت پس از 75 روز بعد از رحلت پدر، دنیا را با دلی آزرده و جراحاتی بسیار وداع می کند. پس از آن حرمت شکنی دردناک و فاجعه ها وحشتناک و وحشتناک تر می شود و اهل بیت (علیهم السلام) و پیروانشان در روزگار ستم و فشار به سر برده و یکی پس ازدیگری مظلومانه به شهادت نائیل می گردند و در روز عاشورا فاجعه به اوج رسیده و اهل بیت پیامبر اکرم (صل الله علیه و آله) و شیعیان مخلص شان از طفل شیخوار تا پیر هفتاد سال مورد هجوم واقع می شوند به طوری که روح و عواطف انسانی با شنیدن آن همه وحشیگری ها جریحه دار می گردد. این ستمگری ها ادامه دارد تا قیام قائم آل محمد (عجل الله تعالی فرجه) و هر روز با رنگ های مختلفی جلوه گری نموده فاجعه ای وحشتناک رخ می دهد، و ظلم و فساد در عالم فراگیر می گردد.

یقینا، پیش از ظهور و مقارن با آن، بر دنیا، ستمگران خون ریزی حاکم اند که از هیچ جنایتی فرو نمی گذارند، حال، امامی، که قیام می کند. در برابر این همه کج روی ها و بیدادگری ها چه گونه برخورد کند تا جهان را پر از عدل و داد سازد بی تردید، گروه های معاندی که دست شان به خون بشریت آلوده گردیده است و حق مردم را غصب کرده اند و یا پست و مقامشان به خطر افتاده، در مقابل حرکت اصلاح گرانه و نهضت امام، ایستادگی می کنند. بنابراین، امامی که قیام می کند و ماموریت تشکیل حکومت جهانی اسلام را دارد، باید برای برطرف کردن موانع نقشه و برنامه داشته باشد. در این جا، مروری به این برنامه ها خواهیم داشت.

تربیت سپاهیان و تدارک مقدمات جنگ

اما عصر (عج) برای انتقام و خون خواهی از دشمنان اسلام و به ثمر رساندن انقلاب جهانی و اجرای حدود الهی و برقراری حکومت عدل جهانی، ناگریز از جنگ خواهد بود و در مقابل اش، دشمنان تا دندان مسلح و کج اندیشان دنیانگر، با در دست داشتن امکانات گسترده و چرخه های اقتصادی جهان و برخورداری از فناوری پیشرفته و سازماندهی ارتش های قدرت مند، پرچم مخالفت بر می دارند و مانع مسیر اصلاح گرانه ی امام می شوند. لذا قبل از قیام، جنگاوران دریادل و دست یارانی توان مند و کارآمد، به هدایت خاص و عام آن حضرت، تربیت می شوند و تعداد آنان، در بعضی از روایات، سیصد و سیزده نفر و در، برخی ده هزار نفر و در تعدادی از آن ها صد هزار نفر و... ذکر شده است.

تجهیزات جنگی و وسیله ی دفاعی

تجهیزات آنان، طبق روایتی از امام صادق (علیه السلام) شمشیرهایی از آهن امّا نه این آهن شناخته شده است: «لهم سیوف من حدید غیرهذا الحدید» «که اگر یکی از آنان با شمشیر خود، بر کوهی ضربه زند، آن را دو نیم میکند» (21) وسیله ی دفاعی آنان، طبق روایتی از امام صادق (علیه السلام) به گونه ای است که اسلحه ی دشمن هرگز، بر آنان کارگر نیست. (22)

قاطعیت امام در رویارویی با دشمنان

امام علی (علیه السلام) می فرماید:

«لا یقیم امرالله سبحانه الا من لایصانع، و لایضارع، و لا یتبع المطامع» (23)

«فرمان خداوند سبحان را بر پاندارد، مگر کسی که در اجرای دستور الهی، مدارا نکند و سازشکار نباشد و پیرو طمع ها و آرزوها نگردد.»

حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه) نیز قیام به اقامه ی حدود و فرمان الهی می کند و در برخورد با دشمنان از یک نوع مجازات استفاده نمی کند، بلکه نسبت به جرم اشخاص و گروه ها مجازات متناسب با آن را اجرا می کند و برخی از آنان را در جنگ نابود می سازد و حتی فراریان و زخمیان آنان را نیز تعقیب می کند و گروهی را اعدام، گروهی را تبعید، و دست برخی را قطع می کند و... به فرمایش امام باقر (علیه السلام): «... یقوم القائم ... و لا تاخذه فی الله لومه لائم...» (24)

«قائم، قیام می کند، .... و در اجرای احکام الهی، از ملامت هیچ ملامت کننده ای بیم نمی کند.»

بنابراین، به آن حضرت نقمت و عذاب کننده ی مجرمان و دشمنان لقب داده اند. از امام صادق (علیه السلام) نقل شده که فرمود: «اذا تمنی احدکم القائم فلیتمنه فی عافیه فان الله بعث محمدا صلی الله علیه و، رحمه ویبعث القائم نقمه» (25)

«هنگامی که یکی از شما، ظهور قائم را آرزو و تمنا بکند (که در رکاب اش باشد) پس باید آرزو کند که در عافیت و تندرستی باشد. زیرا خداوند حضرت محمد (صل الله علیه و آله) را برای خلائق رحمت فرستاد و حضرت قائم (عجل الله تعالی فرجه) را عذاب و نقمت می فرستد.»

امام صادق (علیه السلام) دلیل ملقب شدن حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه) به لقب نقمت را چنین بیان میدارد.

«... فنتم حجه الله علی الخلق حتی لایبقی احد علی الارض لم یبلغ الیه الدین و العلم، ثم یظهر القائم (علیه السلام) و یسیر (و یصیر) سببا لنقمه الله و سخطه علی العباد، لان الله لا ینتقم من العباد الا بعد انکارهم حجه» (26)

«پس ما، بر خلق خدا، اتمام حجت می کنیم تا این که همگان، نسبت به دین، شناخت پیدا کنند، بر روی زمین، کسی باقی نماند که دین به او ابلاغ نشده باشد. سپس (در آن هنگام) حضرت قائم (علیه السلام) ظهورمی کند و سبب نقمت خدا و خشم و غضب او بر بندگان می گردد، زیرا، خداوند، از بندگان اش انتقام نمی گیرد، مگر بعد از ان که حجت اش را انکار کنند.»

سپس معلوم می شود آنانکه مورد غضب امام عصر (علیه السلام) قرار می گیرند، همان کسانی هستند که حجت بر آنان تمام شده است، ولی آنان حجت خدا را نمی پذیرند و سخت انکار می کنند.

محمد بن مسلم، ضمن حدیثی از امام باقر (علیه السلام) نقل می کند که آن حضرت می فرماید:

«... اما شبهه من جده المصطفی (صلی الله علیه وآله و سلم) فخر وجه بالسیف و قتله اعداء رسوله (صل الله علیه و آله) و الجبارین و الطواغیت، و انه ینصر بالسیف و الرعب و انه لا تردید له رایه ...» (27)

«اما شباهت او به جدش محمد مصطفی (صل الله علیه و آله) خروج او با شمشیر است و این که او، دشمنان خدا و رسول اش و جباران و طاغوت ها را خواهد کشت و او با شمشیر و رعب یاری می شود و هیچ پرچمی از او باز نگردد.»

جنگ و کشتار

در هر مقطعی از زمان یا مکان، نوع رفتار و برخوردها با مخالفان و دشمنان متفاوت است. مثلا، در زمان پیامبر اکرم (صل الله علیه و آله) رحمت و ترویج دین بود، و در زمان امام علی (علیه السلام) رحمت و منت گذاری بر مخالفان و ... حال باید دید که در هنگام ظهور، رفتار امام زمان (علیه السلام) با دشمنان چه گونه خواهد بود. برای پاسخ به این سوال نگاهی به روایات می اندازیم.

حدیث 1ـ «... عن زراه، عن ابی جعفر (علیه السلام) قال: قلت له ... فقال: اسمه اسمی . قلت: ایسیر بسیره محمد (ص)، قال: هیهات، هیهات! یا زراه! ما یسیر بسیرته قلت: جعلت فداک لم قال: ان رسول الله (صل الله علیه و آله) سار فی امته بالمن، کان یتالف الناس، و القائم یسیر بالقتل . بذاک امر فی الکتاب الذی معه ان یسیر بالقتل و لایستتیب احدا. ویل لمن ناواه» (28)

زراره از امام باقر (علیه السلام) روایت کرده که ... فرمود: اسم او، اسم من است پس عرض کردم آیا به سیره و روش حضرت محمد (صل الله علیه و آله) رفتار می کند فرمود، : هرگز! هرگز! ای زراره! به سیره او رفتار نمی کند! گفتم: فدایت گردم! برای چه؟ فرمود: همانا رسول خدا (صل الله علیه و آله) با ملایمت و نرمی و مهربانی رفتارمی کرد تا دل ها را به دست آورد و مردم با آن حضرت الفت گیرند. ولی حضرت قائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) سیاست قتل را در پیش می گیرد و طبق دستوری که دارد رفتار می کند و توبه ی کسی را نمی پذیرد . پس وای بر کسی که با او دشمنی کند!

حدیث 2ـ «.... عن ابی بکر الحضرمی، قال: سمعت ابا عبدالله (علیه السلام) یقول: لسیره علی بن ابی طالب، (علیه السلام)، فی اهل البصره کانت خیرا لشیعته مما طلعت علیه الشمس . انه علم ان للقوم دوله، فلو سباهم لسبیت شیعته، قال: قلت: فاخبرنی عن القائم، ایسیر بسیرته قال: لا، لان علیا (علیه السلام) سار فیهم

بالمن لماعلم من دولتهم، و ان القائم (علیه السلام) یسیر فیهم بخلاف تلک السیره لا نه لا دوله لهم» (29)
از ابوبکر حضرمی نقل می کند که گفت، از امام صادق (علیه السلام) شنیدم که می فرمود: روش علی بن ابی طالب (علیه السلام) در میان اهل بصره، برای شیعیان اش، از آن چه خورشید بر آن میتابد، بهتر بود، زیرا، او میدانست که این قوم را دولت در پیش است، اگر آنان را اسیر کرده بود، همانا شیعیان اش نیز اسیر می شدند . عرض کردم: مرا از حضرت قائم (عجل الله تعالی فرجه) مطلع بفرما که آیا ایشان نیز با اهل بصره همانند روش او رفتار می کند فرمود: نه زیرا، حضرت علی (علیه السلام) می دانست که حکومت های بعد از او، به دست دشمنان است، لذا با آنان به ملاطفت و چشم پوشی رفتار می کرد، ولی حضرت قائم، چون پس از خود، دولتی برای آنان نمی بیند، بر خلاف سیره ی حضرت علی (علیه السلام) رفتار می کند.
البته این حدیث، از نظر سند، مورد اشکال است (30). چون اسماعیل بن مرار، مجهول است. مرحوم اردبیلی در مجمع الفائده و مرحوم علی در مدارک الاحکام و مرحوم مجلسی به مجهول بودن او تصریح کرده اند (31) .
حدیث 3ـ «... عن یحیی بن العلاء الرازی، قال: سمعت ابا عبدالله (علیه السلام) یقول: ینتج الله تعالی فی هذه الامه رجلا منی و انامنه، یسوق الله تعالی به برکات السماوات و الارض، فنتزل السماء قطرها، وتخرج الارض بذرها، و تامن و حوشها و سباعها و یملا الارض قسطا و عدلا کما ملئت ظلما و جورا، و یقتل حتی یقول الجاهل لو کان هذا من ذریه محمد صلی الله علیه وآله، لرحم .»
یحیی بن علا رازی می گوید: از ابا عبدآله (علیه السلام) شنیدم که می فرمود: خداوند متعال در میان این امت بیرون آورد مردی را که از من است و من از او هستم. خداوند تعالی به سبب او به برکات اسمان ها و زمین را به خلائق عطا فرماید. پس اسمان، باران اش را فرود آورد وزمین بذرهایش را می رویاند، و حیوانات وحشی و درنده در امان می شوند . و زمین را پر از عدل و داد می کند، هم چنان که پر از ظلم و ستم شده باشد. و به حدی از بیدادگران و دشمنان را می کشد که جاهلان می گویند، : اگراین مرد از ذریه ی محمد می بود، ترحم می کرد
نکته ی قابل توجه این که در این روایت، اقامه ی قسط و عدل و گسترده شدن امنیت و شمول برکات را با از میان رفتن جور و برطرف شدن جائران و قتل آنان مرتبط دانسته، و اعتراض به قتل را ازناحیه ی جاهلان و عدم آگاهی آنان به امور و واقعیات می داند.
البته این روایت نیز، از نظر سند مورد اشکال است، زیرا در سندآن، احمد بن عثمان الادمی است که مجهول است. (32)

مدت جنگ ها

حدیث 1 ـ «... حد ثنا ابو هارون ... عن زر بن حبیش، سمع علیا یقول: یفرج الله الفتن برجل منا، یسومهم خسفا، لایعطیهم الا السیف، یضع السیف علی عاتقه ثمانیه اشهر هرجا، حتی یقولوا: والله ما هذا من لود فاطمه لو کان من ولد ها لرحمنا...» (33)
از زر بن حبیش نقل شده که ایشان از علی (علیه السلام) شنید که می گوید: خدا، به سبب مردی از ما، فتنه ها و آشوب ها را برطرف می سازد وآنان (فتنه گران) را خوار و ذلیل می کند و به آنان جز شمشیر چیزی نمی دهد

(آشوبگران را می کشد) و شمشیر بر دوش نهاده و هشت ماه، به شدت مبارزه می کند تا این که می گویند: به خدا قسم! این از فرزندان فاطمه نیست! اگر از فرزندان فاطمه بود به ما رحم می کرد.

حدیث 2ـ «... عن عیسی بن الخشاب، قال: قلت للحسین بن علی (علیه السلام) انت صاحب هذا الامر، قال: لا، ولکن صاحب الامر الطرید الشرید الموتور بابیه، المکنی بعمه یضع سیفه علی عاتقه ثمانیه اشهر» (34)

... از عیسی بن خشاب نقل شده که به امام حسین بن علی (علیه السلام) عرض کردم: آیا شما صاحب این امر هستید فرمود: نه ولکن صاحب الامر رانده شده دورافتاده، خون خواه پدرش و دارای کنیه ی عمویش (35) است . شمشیرش را هشت ماه بر دوش خود می نهد .

حدیث 3ـ «... عن ابی بصیر، قال: سمعت ابا جعفر الباقر (علیه السلام) یقول: یقول: ... ویضع السیف علی عاتقه ثمانیه اشهر هرجا هرجا، حتی یرضی الله، قلت: فکیف یعلم رضا الله قال: یلقی الله فی قلبه الرحمه ...» (36)

از ابو بصیر نقل شده که گفت شنیدم اما اباقر (علیه السلام) می فرمود: شمشیر را هشت ماه بر دوش خود می نهد و به شدت مبارزه می کند، تا این که خداوند راضی شود، عرض کردم: چه گونه رضایت خدا را میداند (از رضایت خدا آگاه می شود) فرمود: خداوند، به دل ایشان رحمت می اندازد...

ابن اثیر می گوید ؛ «آلهرج: قتال و اختلاط» (37)

شاید مراد، این باشد که مدت عملیات تهاجمی لشکریان حضرت قائم (عجل الله تعالی فرجه) که منجر به تضعیف و شکسته شدن شوکت ظالمان و متلاشی شدن آنان می شود، هشت ماه به طول می انجامد، و پس از آن، آنان، به عملیاتی ایذائی و موضعی و مقطعی روی می آورند که در فاصله های زمانی بعد، با آنان مقابله، و برای همیشه ریشه کن می شوند.

از نظر سند هر سه روایت که در آن هرج و مرج ذکر شد، ضعیف است، و چون عمر بن قیس و عیسی بن الخشاب، در سند روایت اول و دوم مجهول اند و در سند روایت سوم، ابن ابی حمزه است که آن هم مورد بحث وتضعیف قرار گرفته است .

قاطعیت امام در برخورد با اشخاص و گروه های مختلف

ائمه ی طاهر، (علیه السلام) مهربان بودند و همه، منشا رحمت و برکات اند. امام رضا، (علیه السلام) می فرماید: «الامام، الانیس الرفیق، الوالد الشفیق، و الاخ الشقیق والام البره بالولد الصغیر و مفزع العباد فی الداهیه الناد» ... (38)

امام، همدمی رفیق، پدری دل سوز، برادری دلسوز، مانند دو نیمه ی خرما که به هم متصل باشند، مادر مهربانی نسبت به فرزند خردسال اش، پناه امت در گرفتاری های هولناک است .

نیز ابو ربیع شامی می گوید: به امام صادق (علیه السلام) عرض کردم: حدیثی از عمر بن اسحاق به من رسیده است . فرمود: عرضه بدار . گفتم: عمرو، پیش امیر المومنین (علیه السلام) رفت و آن حضرت در چهره ی او زردی مشاهده کرد. حضرت فرمود: این زردی چیست گفت: به مرضی مبتلا بودم . پس حضرت علی (علیه السلام) به ایشان فرمود:

«انا لنفرح لفرحکم ونحزن لحزنکم و نمرض لمرضکم و ندعو لکم فتدعون فنؤمن ... فقال ابو عبدالله (علیه السلام): صدق عمرو» (39)

همانا، ما، در شادی شما شادیم و در غم واندوه شما اندوه ناک و در مریض شما، مریض می شویم و برای شما دعا می کنیم . پس شما دعا کنید و ما آمین می گوییم ... پس امام صادق (علیه السلام) فرمود: عمرو، راست گفت

نظیر این جریان را رمیله از امیرالمومنین (علیه السلام) نقل می کند (40).

نیز امام عصر (عجل الله تعالی فرجه) در توقیعی به شیخ مفید (ره) می فرماید:

«... انا غیر مهملین لمراعتاتکم، و لاناسین لذکرکم و لولا ذلک لنزل بکم اللاواء و اصطلمکم الاعداء» (41)

همانا، ما سرپرستی شما را وا نگذاشته ایم (شما را مراعات و مواظبت می کنیم) و فراموش تان نمی کنیم، اگر جز این بود، گرفتاری ها، شما را از پای می انداخت و دشمنان، شما را از بین می بردند...

امثال این احادیث بسیار است . ائمه ی طاهر، علیهم السلام مایه ی رحمت اند و مقتضی رحمت آنان برداشتن موانع از سر راه است . مقابله ی قاطع با ظالمان ومخالفان حاکمیت اسلام، یکی از مصادیق رافت و رحمت امام به مومنان است . با توجه به این که شرایط ویژه ی هنگام ظهور طوری است که جایی را برای کوچک ترین اغماض و مدارا با معاندان نمی گذارد، قاطعیت امام و یاران مقتدر و شهادت طلب آن حضرت در رویارویی با دشمنان و ایجاد رعب و وحشت در میان آنان، هر مخالف ستم پیشه ای را به تسلیم وا می دارد و آنان، چنان مرعوب می شوند که بعضا، خلع سلاح شده و قدرت رویارویی را ندارند، و بدین ترتیب دامنه برخورد نظامی و خون ریزی، تقلیل می یابد و به حداقل می رسد. از طرفی، زمینه گناه نیز از میان می رود، چون امنیتی برای طاغیان و عاصیان نخواهد بود.

بنابراین اکثریت مردم، مظلوم و ستمدیده و طالب خیر و صلاح و از کسانی خواهند بود که امام عصر (عجل الله تعالی فرجه) آنان را مورد لطف قرارمیدهد و تنها گروهی اندک مقاومت نشان می دهند. و این جا است که در چنین شرایطی، صلح و تقیه، و رحمت و رافت با این گونه افراد و گروه های و خطوط، معنا ندارد و چاره ای جز شمشیر و اعمال قوه ی قهریه و قضاوت های داودی و سلیمانی که در ان نیازی به شهادت شاهدی ندارد42 نیست.

پس اشخاص و گروه هایی مورد نقمت واقع می شوند که می خواهندمانع پیشرفت و به اصطلاح سد راه و صد عن السبیل هستند. این جا است که طبق روایت وای به حال کسی که مانع حرکت حضرت بشود

بعضی از آنان، قوم و نژاد خاصی اند و برخی پیرو دیدن دیگرند و گروه ها و فرقه هایی به ظاهر مسلمان ولی منافق صفت و یا مقدسان کج اندیش خواهند بود. امام زمان (عجل الله تعالی فرجه) با هر یک، به شیوه ی خاصی برخورد خواهند داشت . با نقل روایاتی، این موارد را بازگو کنیم .

1- قوم عرب

در روایاتی که از قوم عرب صحبت به میان آمده است، شاید منظور، اهل مکه و قبیله ای قریش و مخصوصاً بنی

امیه و بنی عباس وبنی شیبه و یا حکومت های عربی دست نشانده باشد .
اینان، با اهل بیت، (علیهم السلام)، مشکل داشتند و عمده ترین سبب آن، جنگ بدر است .
در تاریخ نقل شده که درمکه، بیست و پنج قبیله متحد شدند و علیه پامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و مسلمانان جنگ بدر را ترتیب دادند . واقدی ـ که از علمای عامه است ـ در کتاب خود، هنگامی که مقتولان جنگ بدر را ذکر می کند، می گوید: همه‌ی قبائل، کشته داشتند . در میان آنان، تعدادی را حضرت امیر المؤمنین (علیه السلام)) به قتل رسانده بود .
لذا آنان، کینه ی شدیدی از امام علی و اهل بیت، (علیهم السلام) داشتند .
از طرفی، حکومت های بعد از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) مردم را علیه امام علی (علیه السلام)) تحریض و تحریک می کردند و موقعی که معاویه و بنی امیه، جبهه ی ائتلاف مخالفان را تشکیل دادند، همه ی طوایف و قبایل مذکور، اطراف محور بغض و کینه و انتقام جمع شدند . در طول تاریخ، بیش ترین مخالفت ها با اهل بیت، (علیهم السلام) از ناحیه ی این گروه های انحرافی و نژاد پرست بوده است . در حالی که خود، مناقب اهل بیت (علیهم السلام) را می دانستند .
بنابر این، عمده ترین عوامل ضدیت قریش را با اهل بیت، (علیهم السلام) در دو امر می توان بیان داشت:
امام علی، (علیه السلام))، تعدادی از آنان را در جنگ ها کشته بود، لذا آنان کینه به دل داشتند. (43)
ای رؤسای حکومت پس از پیامبر اکرم، (صلی الله علیه و آله و سلم) با طرح مسائل فرعی عاطفی مبنی بر این که علی ((علیه السلام)) اجداد آنان را کشته است، مردم را علیه آن حضرت تحریض و تحریک می کردند .
اینک به احادیثی در مورد قریش و اهل مکه در چهار بند اشاره می کنیم:

الف) اهل مکه و دشمنی با اهل بیت (علیهم السلام)

ابوبصیر گوید: امام باقر، ((علیه السلام)) در ضمن حدیث مفصل و طولانی فرمود:
«یقول القائم، (علیه السلام))، لا صحابه: یا قوم! ان اهل مکه لا یریدوننی و لکنی مرسل الیهم لاحتج علیهم بما ینبغی لمثلی آن یحتج علیهم . فیدعو رجلا من اصحابه فیقول له: امض الی اهل مکه: فقل یا اهل مکه، انا رسول فلان الیکم و هو یقول لکم: انا اهل بیت الرحمه، و معدن الرسآله و الخلاقه . و نحن ذریه محمد و سلآله النبیین و انا قد ظلمنا و اضطهدنا و قهرنا و ابتزمنا حقنا قبض نبینا الی یومنا هذا فنحن نستنصرکم فانصرونا . فاذا تکلم هذا الفتی بهذا الکلام اتوا الیه فذبحوه بین الرکن والمقام، و هی النفس الزکیه . فاذا بلغ ذالک الامام، قال لاصحابه: الا اخبرتکم ان اهل مکه لا یریدوننا ...» (44) .
حضرت قائم به اصحاب خود می گوید: ای قوم! همانا، اهل مکه، مرا نمی خواهند و لکن خدا مرا به سوی ایشان فرستاده به جهت این که برایشان حجت باشم به نوعی که به مثل من سزاوار است آن چنان اتمام حجت کند .
پس مردمی از اصحاب خود را می طلبد و به او می فرماید: به نزد اهل بیت رحمت ومعدن رسالت و خلافت ام و ماییم ذریه ی محمد، (صلی اللهعلیه و آله و سلم) و سلآله ونسل پاک پیغمبران و همانا ما مظلوم شدیم و مقهور گردیدیم، و از وقتی که پیغمبر ما رحلت فرمود تا این روز، حق ما را رگفته اند و غضب کرده اند و ما از شما

یاری می طلبیم پس ما را یاری کنید . همین که آن جوان این سخن را می گوید او نفس زکیه است . پس هنگامی که این خبر به آن حضرت می رسد به یاران خود می فرماید: ایا من به شما خبر ندادم که اهل مکه ما را نمی خواهند ...

ب) برنامه ی نو و ناسازگاری عرب

ابوبصیر، رد ضمن حدیث طولانی از امام باقر (علیه السلام))، روایت می کند که آن حضرت فرمود:

«... اذا خرج یقوم بامر جدید وکتاب جدید و سنه جدیده و قضاء جدید، علی العرب شدید و لیس شانه الا القتل، لا یستبقی احداً، و لا تاخذه فی الله لومه لائم ...» (45)

حضرت مهدی (عج) با برنامه ای نو، سنتی جدید، وقضاوتی تازه، قیام می کند . بر عرب ها روزگار بسیار سختی خواهد بود . شایسته ی شأن وموقعیت او، جز کشتن دشمنان نیست و در اجرای امرالهی، سرزنش هیچ ملامت کننده ای او را تحت تأثیر قرار نمی دهد .

واضح است محور این روایت عرب است و آنان را مورد فشار قرار می دهد، و چنانچه اشاره شد، منظور حکومت های دست نشانده عرب و یا قریش و بنی امیه و ... می باشند .

ج) آغاز قیام و نخستین پایگاه دشمن

حدیث 1- ابو بصیر گوید: امام صادق (علیه السلام))، فرمود:

«... یجرد السیف علی عاتقه ثمانیه أشهر یقتل هرجاً، فأول ما یبدأ ببنی شیبه، فیقطع أیدیهم و یعلقها فی الکعبه، وینادی منادیه: هولاء سراق الله، ثم یتناول قریشاً فلا یاخذ منها الا السیف ولا یعطیها الا السیف و لا یخرج القائم، (علیه السلام))، حتی یقرا کتابان: کتاب بالبصره، و کتاب بالکوفه بالبرائه من علی (علیه السلام))».(46)

هشت ماه، شمشیر برهنه بر دوش دارد و به شدت و پی در پی می کشد . پس نخستین مرحله‌ی شروع اش، قبیله ی بنی شیبه (پرده داران کعبه) است که دست های آنان را قطع و آن را در کعبه می آویزد و منادی آن حضرت ندا می دهد و اعلام می کند: اینان، دزدانی هستند که از خدا دزدی میکردند. سپس به قریش می پردازد و با ایشان جز با شمشیر برخورد نمی کند و به ایشان جز شمیشیر نمیدهد . (یعنی فقط زبان سلاح و زور را می فهمند) و قائم ((علیه السلام)) قیام نمی کند تا این که دو کتاب مبنی بر بیزاری از امام علی ((علیه السلام))، خوانده می شود: فرمانی در بصره وفرمانی در کوفه .

البته، سند روایت، مورد نظر و تامل است ؛ چون، در سند، یونس بن کلیب است و او مجهول است .

نیز، ابن ابی حمزه، مورد تأمل و بحث است .

حدیث 2- سدیر صیرفی . از مردی از اهل جزیره نقل می کند که او کنیزی را برای خانه ی خدا نذر کرده بود . او را به مکه آورد و به ملاقات حجبه و پرده داران رفت و آنان را نسبت به نذرش مطلع ساخت . برای هر کس از آنان، موضوع را بیان می کرد . او می گفت: کنیز را برای من بیاور که خدا نذرت را می پذیرد . هر کدام از پرده داران خانه ی خدا توقع داشت که کنیز را به او بدهد .

پس وحشت شدیدی از این مضوع بر او راه می یابد ماجرا را به یکی از یاران اش که اهل مکه بود می گوید او می گوید آیا از من می پذیری عرض می کند: آری . او می گوید: نگاه کن! به مردی که روبه روی حجر الاسود نشسته ومردم دور او هستند . و او، ابوجعفر محمد بن علی بن الحسین (علیهم السلام) است . به پیش او برو و ایشان را از این ماجرا آگاه کن و ببین به تو چه می گوید به همان عمل کن .

وی می گوید، به نزد او رفتم و عرضه داشتم: خدا تو را رحمت کند! از اهل جزیره هستم همراه من. کنیزی است که او را به خانه ی خدا نذر کرده ام و موضوع را به هر کدام از پرده داران گفتم . در پاسخ گفتند: کنیزت رانزد من بیاور تا خدا نذرت را قبول کند . و از این واقعه وحشتی شدید به من دست داده است . حضرت فرمود: ای بنده ی خدا! همانا، خانه، نه چیزی می خورد و نه می آشامد . پس کنیز خود را بفروش و در میان همشهریان ات که به زیارت این خانه امده اند . جست وجو کن و بنگر هر کدام از ایشان که ار خرجی خود عاجز و درمانده شده است . آن مبلغ را به او بده تا بتواند به شهر خود برگردد. او نیز همان کار را می کند هر یک از پرده داران که به او می رسند . حضرت را مردی دروغگو ونا آگاه می‌شمارند!

او، گفته ی آنان را به امام باقر (علیه السلام)) عرض می کند . آن حضرت می فرماید: تو، سخن آنان را به من گفتی، آیا از من نیز به آنان می گویی عرض می کند: آری . پس حضرت می فرماید: به ایشان بگو . ابوجعفر به شما پیغام داد، چه گونه خواهید بود اگردست ها و پاهایتان بریده شود و در کعبه آویخته گردد . سپس به شما گفته شود . فریاد کنید که ما دزدان کعبه هستیم .

هنگامی که می خواهد برخیزد . حضرت می فرماید: البته من، آن کار را انجام نمی دهم . بلکه آن را مردی که ازمن است، انجام خواهد داد .(47)

د) اهل مکه و جانشین امام

همان طوری که در بند الف همین بخش ذکر شد، اهل مکه، نه تنها فرستاده ی امام را به قتل می رسانند، بلکه جانشین آن حضرت را نیز شهید خواهند کرد . ابوخالد کابلی ازامام باقر (علیه السلام)) نقل کرده که آن حضرت فرمود:

«یبایع القائم بمکه علی کتاب الله و سنه رسوله، و یستعمل علی مکه، ثم یسیر نحو المدینه فیبلغه ان عامله قتل، فیرجع الیهم فیقتل المقاتله و لا یزید علی ذالک....» (48)

با حضرت قائم (علیه‌السلام) در مکّه، بر اساس کتاب خدا و سنّت رسول اللّه بیعت میکنند و آن حضرت، جانشین را بر مکّه میگمارد. به سوی مدینه حرکت می‌کند که در میان راه، به وی خبر کشته شدن جانشین‌اش را

می‌رسانند. حضرت، بلافاصله بر می‌گردد و ایشان را با جنگ می‌کُشد و بیش از این کاری نمی کند...

ه) اهل مدینه و جانشین امام

ابوخالد کابلی در خبر دیگری از امام باقر (علیه‌السّلام) روایت کرده که آن حضرت فرمود: «... یَخْرِجُ إلَی المَدینةِ فَیُقیمُ بِها ما شاء، ثُمَّ یَخْرُجُ إلیَ الکوفَةِ وَیَسْتَعْمِلُ عَلَیْها رَجُلاً مِنْ أصحابِهِ. فَإذا نَزَلَ الشَّفْرَةَ جاءهُمْ کِتابُ السُّفْیانی إنْ لَمْ تَقْتُلُوهُ لَأَقْتُلَنَّ مُقاتِلیکُمْ وَلأَسْبِیَنَّ ذَرارِیَکُم.. فَیُقْبِلوُنَ عَلی عامِلِهِ فَیَقْتُلُونَه، فَیَأتیهِ الخَبَرُ، فَیَرْجِعُ إلَیْهِمْ، فَیَقْتُلُهُم وَیَقتُلُ قُرَیْشاً حَتّی لایَبْقی مِنْهُم إلاَّ أَکَلَةُ کَبْشٍ ثُمَّ یَخْرُجُ إلَی الکُوفَةِ وَیَسْتَعْمِلُ رَجُلاً مِنْ أصْحابِهِ فَیُقبِلُ و یَنزِلُ النَّجَفَ.» (49)؛

... (حضرت مهدی(عج) به سوی مدینه می‌رود و در آن جا هر قدری که بخواهد، میماند. مردی از اصحاب خود را در آن جا جانشین خویش قرار میدهد. به طرف کوفه حرکت میکند. هنگامی که به «شقره» فرود میآید. کتاب و نامه ای سفیانی به اهل مدینه میرسد، مبنی بر این که اگر او را (قائم(عج) نکشید. مردان شما را میکشم و زنان‌تان را اسیر می‌کنم. مردم مدینه بر والی هجوم آورده و او را به قتل میرسانند.

این خبر به آن حضرت میرسد و به مدینه بر می‌گردد. و ایشان را میکشد و به نحوی قریش را نابود می‌کند که جز به مقدار خوراک و علف قوچ باقی نمی ماند. سپس به طرف کوفه میرود و یکی از یاران‌اش را جانشین و عامل خویش تعیین و بعد از آن به نجف روی آورده و در آن جا منزل میگزینند.در این روایت نیز؛ فرض صحّت سند، محور درگیری، قریش است و نه تمامی مردم. قریش نیز در اثر تعدّی و اقدام به قتل و جنایت، به سزای اعمال خود میرسند.

و) آمار مقتولان قریش و سابقه‌ی آنان

حدیث 1- عَن مُحَمَّدِ بنِ مُسلِمٍ، قال: سمعتُ أبا جعفر (علیه‌السّلام) «لَوْ یَعْلَمُ النَّاسُ مایَصنعُ القائمُ إذا خَرَجَ لأَحَبَّ أَکْثَرُهُمْ ألاَّ یَرَوْهُ مِمَّا یَقتُلُ مِنَ النّاس. أما إنَّهُ لایَبْدَأُ إلاَّ بِقُرَیشٍ فَلا یَأْخُذُ مِنها إلاّ السَّیفَ حتَّی یَقُولَ کَثیرٌ مِنَ النَّاسِ: "لَیْسَ هذا مِن آلِ مُحَمَّدٍ، وَلوْ کانَ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ لَرَحِمَ...»(50)؛

محمّد بن مسلم گوید: شنیدم امام باقر (علیه السّلام) می‌فرمود: «اگر مردم [مخالفان]می‌دانستند که حضرت قائم(عج) چه برنامه‌ای دارد و چه کارهایی انجام می‌دهد، اکثر آنان، آرزو می‌کردند که هرگز آن حضرت را نبینند؛ زیرا، حضرت، کشتار زیادی می‌کند. به یقیین، اوّلین کشتار را در قبیله‌ی قریش خواهد داشت.»

از قریش نخواهد گرفت جز شمشیر و به آنان نخواهد داد مگر شمشیر، «حضرت کار را به جایی می‌رسانند» که بسیاری از مردم می‌گویند: این شخص، از محمّد (صلی الله علیه و آله)، نیست و اگر از اهل بیت پیامبر بود، رحم می‌کرد.» کلمه‌ی «ناس» در روایات، به معنای «مخالفان اهل بیت» است و کسانی که همیشه بنای دشمنی با آنان داشته‌اند و دارند.

حدیث 2- روی عَبدُاللَّهِ بنِ المغیرة، عنْ أبی عَبدِاللّهِ (علیه‌السّلام): «إذا قامَ القائِمُ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ (صلی الله علیه و آله)، أقامَ خمسمئة مِنْ قُرَیْشٍ، فَضَربَ أَعْناقَهُمْ، ثُمَّ أقامَ خمسمئة، فَضَرَبَ أعْناقَهُمْ، ثُمَّ خمسمئة أُخْری، حَتَّی یَفعَلَ ذالک سِتْ مَرَّاتٍ!». قُلتُ: «وَیَبْلُغُ عَدَدُ هؤُلآء هذا؟.» قال: «نَعَمْ، مِنْهُمْ و مِنْ مَوالیهِمْ.» (51)

عبدالله بن مغیره گوید: امام صادق (علیه‌السّلام) فرمود: «هنگامی که قائم آل محمد(عج) ظهور می‌کند، پانصد تن از قریش را ایستاده، اعدام می‌کند. سپس پانصد نفر دیگر را به همین گونه اعدام می‌کند و این کار، شش بار تکرار می‌شود». عبدالله می‌پرسد: «آیا تعدادشان به این اندازه می‌رسد؟.» حضرت فرمود: «آری؛ خودشان و دوستان‌شان.»

در روایات دیگر از «موالی قریش» به «احابیش» تعبیر شده است. منظور. کسانی است که در منطقه ای جبشی پایین مکه زندگی می‌کنند و با قریش همپیمان شدند که برای همیشه در کنار آنان باشند.(52)

حدیث 3- عنْ أبی الجارود، عَنْ أبی جعفر (علیه‌السّلام) قال: «... فَیَقْتُلُ أَلْفاً خمسمئة قریشّیٍ لَیْسَ فیهِمْ إلاَّ فرخُ زَنْیَةٍ...» (53)؛ از ابوجارود، در ضمن حدیثی از امام باقر (علیه‌السّلام) نقل شده که فرمود: «زار و پانصد تَن از قریش را میکُشد که در میان آنان، جز زنازاده نیست...» در این روایت، محدوده‌ی مقتولان و هویّت و تعداد آنان، کاملاً، روشن شده است.

حدیث 4- «... عَنِ الْحارِثِ الأعْوَرَ الْهَمْدانیِّ، قالَ: قالَ أمیرُالمُؤمنینَ (علیه‌السّلام): بأبی ابنُ خِیَرَةِ الإماءِ - یعنی القائِمَ مِنْ وُلْدِهِ (علیه‌السّلام) - یَسُومُهُم خَسفاً ویَسْقیهِم بِکَأْسٍ مُصْبِرَةٍ وَلایُعْطیهِمْ إلاَّ السَّیفَ هَرْجاً، فَعِنْدَ ذالکَ تَتَمَنَّی فَجَرَةُ قُرَیْشٍ لَوْ أنَّ لَها مُفاداةٌ مِن الدُّنیا وفیها لِیُغْفِرَلَها. لانَکُفُّ عَنْهُم حتَّی یرضَی اللّهُ...» (54)

حادث بن عبدالله اعور همدانی گوید: امیر المؤمنین (علیه‌السّلام) فرمود: «پدرم فدای فرزند برگزیده‌ی کنیزان - یعنی قائم از فرزندان‌اش - بادا! او، آنان را خوار می‌سازد و جام شرنگ به ایشان مینوشاند و به آنان جز شمشیر خون‌ریز مرگ آخرین نخواهد داد.»

پس در این هنگام، زشتکاران قریش آرزو میکنند که ای کاش دنیا و هر آن چه در آن است، از آن ایشان بود و آن را فدا می‌دادند تا گناهان‌شان بخشوده شود، ولی دست از ایشان بر نخواهیم داشت تا این که خداوند راضی شود.» این روایات، شاید بر روایات دیگر حاکم باشد و آن روایات را نیز تفسیر و تبیین کند، چون، به طور واضح و آشکار می‌فرماید، محدوده‌ی قتل، همانا زشتکاران قریش است.

2- اهل عراق (اهل السواد)

حدیث 1- «...عن رَفیدِ بنِ أبی هُبَیْرَةَ، قالَ: قُلْتُ لِأَبی عَبدِاللَّه (علیه‌السّلام): «جعلت فداکَ یابنَ رسولِ اللَّهِ! یسیر القائمُ بسیرَةِ عَلیِّ ابنِ أبی طالِبٍ فی أهلِ السَّوادِ». فَقالَ: «لا؛ یا رَفیدُ! إنَّ عَلیَّ ابْنَ أبی طالِبٍ سارَ فی أهلِ السَّوادِ بِما فِی الجَفْرِ الأَبیَضِ، وَإنَّ القائم یَسیرُ فی العَرَبِ بما فی الجَفْرِ الأحمَرِ.». قال: قُلتُ لَهُ: «جُعِلتُ فِداکَ! وَمَا الجَفْرُ الْأَحْمَرُ؟». قال: «فَأَمَرَّ إصبَعَهُ إلی حَلْقِهِ.» فقالَ: «هکَذا یعنی الذِّبْحَ.» ثُمَّ قال: «یا رَفیدُ! إنَّ لِکُلِّ أهلِ بَیتٍ نجیباً شاهِداً عَلَیْهِمْ شافِعاً لِأمثالِهِم.(55)»؛

رفید، غلام ابن هبیره گوید: به امام صادق (علیه‌السّلام)، عرض کردم: «یابن رسول الله! فدایت بشوم! آیا قائم(عج) در میان اهل سواد (اهل عراق) به سیرت و طریقه‌ی علی بن ابی‌طالب (علیه‌السّلام)، رفتار می‌کند؟». فرمود: «نه، یا رفید! همانا، علی بن ابی طالب، (علیه‌السّلام) در میان اهل عراق، به طریقی رفتار کرد که در جفرا بیض است؛ یعنی، به طریق ملایمت با ایشان رفتار کرد، ولی قائم (علیه‌السّلام) به روشی با عرب رفتار می‌کند که در جفراحمر است.» عرض کردم: «فدای تو بشوم! جفراحمر چیست؟» آن حضرت، انگشت خود را به حلق‌اش کشید و فرمود: «این گونه رفتار می‌کند.»؛ یعنی سرهای دشمنان را می‌برد.بعد از آن فرمود: «یا رفید! البته، با هر اهل بیتی نجیب و جواب دهنده‌ای است که به کرده‌های اهل خود شاهد است. و به امثال آنان شفاعت کننده است.» در مورد «رفید»، مرحوم خوئی، ساکت است، ولی مامقانی گوید، از این روایت، حسن عقیده‌ی او ظاهر است (56).

در این روایت نیز حدود محورها، کاملاً، مشخص شده است و آن، این که تمامی عراق و تمای عرب مورد نظر نیست. خود حضرت علی با تمامی عراق و عرب، سر جنگ نداشت، اینکه خصوص ناکثین و عهد شکنان بودند. امام عصر(ع) نیز با خصوص ناکثین و مخالفان مقابله می‌کند.

حدیث 2- «... عن عبد الرحمان بنِ الحجاج، عنِ‌الصّادق (علیه‌السّلام) قالَ: «إذا قام القائم و أتی رَحبةَ الکوفةِ»، فقالَ برِجلِهِ هکذا أوْ أوْماً بیدهِ الی موضعٍ ثمَّ قالَ: «احفِروُا ها هنا.» فَیَحفِروُنَ، فَیَستخرجون اثنَیْ عَشَرَ ألف دِرْعٍ (وَاِثْنَیْ عَشَرَ دِرْعٍ) وَاثْنَیْ عَشَرَ ألف سَیفٍ، وَاثْنَی عَشَرَ ألف بَیضَةٍ لِکُلِّ بَیْضَةٍ وَجْهانِ، ثُمَّ یَدْعوُ اثنَی عَشَرَ ألف رَجُلٍ مِن المَوالِی من العَرَب والعَجَمِ فَیُلْبِسُهُم ذالک، ثُمَّ یَقولُ: (مَنْ لَمْ یَکُنْ عَلَیهِ مِثْلُ ما عَلَیْکُمْ فَاقْتُلُوهُ).» (57)؛

از عبدالرحمان بن حجّاج نقل شده که امام صادق (علیه‌السّلام) فرمود: «چون قائم (علیه‌السّلام) قیام، کند، در رحبه‌ی کوفه (محله یا میدانی در کوفه است) می‌آید و به جایی اشاره کند و فرماید: (این جا را حفر کنید). چون حفر کنند، دوازده هزار زره، دوازده هزار شمشیر و دوازده هزار کلاه خود، بیرون آرند. سپس دوازده هزار مرد از غلامان عرب و عجم را بخواند که اسلحه بر اندام‌شان بپوشاند و گوید: (هر که را چنین سلاحی در برندارد، بکشید.)

این روایت، از نظر سند، مرفوعه و ضعیف است، شاید این اقدام، در ارتباط با نقطه‌ی خاصّی از کوفه - رحبه - باشد، نه این که تمامی افرادی را که این فرم خاص از لباس را ندارند؛ زیرا، معنای آن، چنین می‌شود که تمامی ساکنان کره‌ی زمینی را باید نابود کنند!

حدیث 3 (قِتال با سفیانی در کوفه) - چون حدیث. طولانی است، به ترجمه ی آن اکتفا می‌شود. سیّدعلی بن عبد الحمید، در کتاب الغیبة، حدیث مرفوعه‌ای را از امام صادق (علیه‌السّلام) نقل می‌کند که آن حضرت فرمود: «قائم (علیه‌السّلام) می‌آید تا این که به نجف می‌رسد. در آن حال، لشکر سفیانی، از کوفه به سوی آن حضرت و اصحاب او بیرون می‌آیند، در حالی که جمعیّت خلایق با آن حضرت است. این قضیه، در روز چهارشنبه واقع می‌شود.»

آن حضرت. مردم را دعوت می‌کند و به حق خود سوگند می‌دهد و به ایشان خبر می‌دهد که من مظلوم و مقهور شده‌ام. و می‌فرماید: «هر که در خصوص خدا با من مصاحبه و گفت و گو کند، همانا، من، نزدیک‌ترین مردم به خدا هستم...» در جواب‌اش گویند: «از هر جا که آمده‌ای بازگرد به همان جا، ما را به تو نیازی نیست، زیرا، ما، شما را شناخته و امتحان کرده‌ایم.»

پس بدون جنگ و خون‌ریزی متفرق می‌شوند. چون روز جمعه می‌رسد، باز آن حضرت، ایشان را دعوت می‌کند و اتمام حجت می‌کند. در آن حال، تیری از کمال بیرون می‌آید و بر یکی از مسلمانان اصابت می‌کند و او را می‌کشد. پس در آن حال گفته می‌شود: «فلانی کشته شد.» در این هنگام، آن حضرت پرچم رسول خدا را می‌گشاید. وقتی که آن را گشود، ملائکه ی بدر به خدمت‌اش فرود می‌آیند.

«پس همین که وقت ظهور می‌رسد، نسیم فتح برای آن حضرت می‌وزد. آن حضرت، خود و اصحاب‌اش، بر ایشان حمله می‌کنند. خدای تعالی. او را بر ایشان غالب می‌گرداند. و از پیش‌اش می‌گریزند جمعی را نیز به قتل می‌رساند تا این که به خانه های کوفه داخل می‌شوند. منادی آن حضرت ندا می‌کند که «آگاه شوید که هیچ کس از شما فراریان را تعقیب نمی‌کند و زخمی‌ها را نکشد». با ایشان به طریقه‌ای رفتار می‌کند که علی (علیه‌السّلام) در جنگ جمل با اهل بصره کرد.»(58)

در این روایت نیز با قطع نظر از صحّت سند، محور خاصّی را مورد تهاجم و قتل قرار داده و آن، لشکریان سفیانی است که اصولاً. خودشان، به عراق و بلاد اسلامی تهاجم وسیعی می‌کنند و به قتل و غارت و تجاوز دست می‌زنند پس از شکست دادن آنان و فرار از صحنه و پناه بردن به خانه‌های کوفه، حضرت مهدی(عج) از تعقیب آنان نهی و جلوگیری می‌کند.این روایت با آنچه که به حضرت نسبت می‌دهند، منافات دارد.

3- اهل کتاب

ابوبصیر می‌گوید: به امام صادق (علیه‌السّلام) عرض کردم: «حضرت قائم(عج) تا پایان زندگانی، در مسجد سهله (کوفه) خواهد ماند؟». فرمود: «آری». پرسیدم: «اهل ذمّه در نظرش چه گونه خواهد بود؟» فرمود: «با آنان، از راه مسالمت آمیز وارد می‌شود، همان طور که پیامبر اکرم (علیه‌السّلام) رفتار می‌کرد. آنان در حال خواری، جزیه می‌پردازند.» (59).

مرحوم مجلسی می‌گوید: «شاید این حکم، مربوط به آغاز قیام باشد؛ زیرا، ظاهر روایات، این است که از آنان جز

ایمان پذیرفته نیست و اگر نپذیرند، کشته می‌شوند.» (60).طبق این روایت و طبق بیان مرحوم مجلسی. نسبت به اهل کتاب (یهود و نصاری نیز سیاست نرمش را پیش می‌گیرد. و از آنان مطالبه‌ی جزیه می‌کند، نه این که در همان ابتدا، به جنگ آنان برود و قتل‌عام کند.

آری، در مرحله ی بعد، فقط اسلام آورده و پذیرش دین حق را از آنان می‌خواهد؟ و در غیر این صورت محکوم به قتل و غنا هستند. البته، در هر مرحله‌ای، عدّه‌ای زیاد از آنان به اسلام می‌گروند و یا دفع جزیه را، پذیرند، و در آخر، درصدد کمی خواهد ماند که قطعاً، جزء افراد عنود و لجوج هستند که چاره‌ای جز ریختن خون آنان، نخواهد بود.

4- فرقه های انحرافی

امام صادق (علیه‌السّلام) می‌فرماید: «... وَإِنَّ القائمَ(عج) یَخْرُجُونَ عَلَیهِ فَیَتأَوَّلُونَ عَلَیْهِ کتابَ اللَّهِ وَیُقاتِلُونَهُ عَلَیْهِ.» (61)؛همانا قائم (علیه‌السّلام) در شرایطی ظهور خواهد کرد که علیه او کتاب خدارا تأویل و بر مبنای آن با آن حضرت به جنگ بر می‌خیزند.

الف) زیدیّه

در ضمن حدیث مفصّلی از امام صادق (علیه‌السّلام) چنین بیان شده: «سیّد حسن آن جوانمرد خوش‌روی دیلمی (62) خروج می‌کند... و دست بیعت به حضرت مهدی(عج) می‌دهد و خود و اصحاب‌اش با آن حضرت بیعت می‌کنند، امّا چهل هزار نفر صاحبان مصاحف که به زیدیّه معروف هستند، بیعت نمی‌کنند و می‌گویند: این کار سحر بزرگی است.» در ابتدای حدیث، آمده که حضرت مهدی. معجزاتی را نشان می‌دهد.

با این کلام، دو لشکر، با هم درگیر می‌شوند. حضرت مهدی(عج) به طرف طائفه‌ی منحرف آمده و آنان را نصیحت و به پیروی خویش دعوت می‌کند، ولی ایشان بر لجاجت و طغیان خود می‌افزایند و آن حضرت، فرمان به کشتن آنان می‌دهد. پس همه را از بین می‌برند...(63)

ب) بَتْرِیّة(64)

...عن أبی الجارود، عَن أبی جعفر (علیه‌السّلام): «... یَسیرُ إلَی الکُوفةِ فَیَخْرُجُ منها ستَّه عَشَر ألفاً مِنَ البَتْرِیَّةِ، شاکّینَ فِی‌السّلاحِ، قُرَّاء القُرآن، فُقَهاءٌ فِی الدین...» (65)؛ابوجارود، نقل می‌کند که امام باقر (علیه‌السّلام) فرمود: «... هنگامی که حضرت قائم قیام کند، به سوی کوفه رهپسار می‌شود. در آن جا... شانزده هزار نفر از فرقه‌ی بتریّه، مسلّح در برابر امام می‌ایستند.»

آنان، قاریان قرآن و فقیهان دینی هستند و پیشانی آنان از عبادت زیاد پنیه بسته، چهره‌های‌شان در اثر شب زنده‌داری زرد شده است و نفاق سراپای‌شان را پوشانده است یک صدا فریاد بر می‌آورند و به حضرت می‌گویند: «ای پسر فاطمه! از همان جا که آمده‌ای باز گردد؛ زیرا. به شما نیازی نداریم.» پس آن حضرت، شمشیر می‌کشد و همه را از میان بر می‌دارد...این روایت نیز با قطع نظر از سند، محور خاصّی را که همان خوارج از طائفه بتریه است، مورد بحث قرار می‌دهد، نه این که جهانیان را به قبل برساند و نفوذ بالله. کشتار راه بیندازد.

ج) خوارج

مروج الذهب. حدیث مرسله را از امیر المؤمنین (علیه‌السّلام) نقل می‌کند که آن حضرت فرمود: امیرمؤمنان (علیه‌السّلام) پس از شکست خوارج، هنگام گذشتن از گشستگان آنان فرمود: «آن کس شما را به کشتن داد که شما را فریفت.» پرسید شد: «او کیست؟» فرمود: «شیطان و نفس‌های پلید» اصحاب گفتند: «خداوند، ریشه‌ی آنان را تا پایان دنیا قطع کرد.»

حضرت پاسخ داد: «نه؛ سوگند به آن که جان‌ام در دست او است! آنان در صلب‌های مردان و رحم زنان خواهند بود و پی در پی خروج خواهند کرد تا آن که بر سرکردگی شخصی به نام «اشحط» (66) میان رود دجله و فرات خروج کنند. در آن روزگار، مردی از اهل بیت ما، به جنگ او می‌رود و او را به هلاکت می‌رساند و از آن پس هیچ قیامی از خوارج تا روز قیامت نخواهد بود.» (67)

باز در این روایت مرسله، سخن از کشتار نیست. بلکه محور، بحث قتل رئیس و فرمانده خوارج به دست حضرت است. و پس از آن، هیچ گونه تحریکی از آنان صورت نمی‌گیرد.

د) مرجئه (68)

بشیر ابن اراکه نبّال. روایت کرده که امام باقر (علیه‌السّلام) فرمود: «ویحَ هذه المرجئةِ إلی مَنْ یلجؤونَ غداً إذا قامَ قائمنا؟». قلت: «إنّهمْ یقولونَ: "لوْ قدْ کان ذالک کُنَّا و أنتمْ فی العدلِ سواءً». فقال: «منْ تابَ تابَ اللّهُ علیهِ، ومَنْ أسَرَّ نفاقاً فَلا یَبْعُدَ اللَّهُ غیرهُ ومنْ أظهَرَ شَیئاً أهْرَقَ اللّهُ دَمَهُ.». ثُمَّ قال: (یَذْبَحُهُمْ - وَالَّذی نفسی بِیَدِهِ! کَما یَذبَحُ القَصَّابُ شاتَهُ.» و أوْ مَأَبِیَدِهِ إلی حَلْقِهِ -...» (69)

حضرت فرمود: «وای به حال مرجئه، هنگامی که قائم ما قیام کند، به چه کسی پناه خواهند برد؟» راوی گفت: «می‌گویند: در آن هنگام که ما و شما در برابر عدالت یک‌سان خواهیم بود.» فرمود: «هر یک از آنان توبه کنند، خدا، از او می‌گذرد و اگر در درون خود نفاق و دورویی داشته باشد، خداوند، جز او کسی را تبعید و آواره نمی‌کند و اگر چیزی از آن نفاق را آشکار سازد، خداوند خونش را خواهد ریخت.» سپس فرمود: «سوگند به ان که جان‌ام در دست او است! همچنان که قصاب، گوسفندش را سر می‌برد، آنان را خواهد کشت.» و یا دست به پیشانی اشاره کرد.

ه) مقدّس نماها

محمد بن ابی حمزه، به واسطه‌ی یکی از اصحاب خود، از امام صادق (علیه‌السّلام) روایت می‌کند آن حضرت فرمود: «القائمْ یلقی فی حَربِهِ مالَمْ یَلْقَ رَسُولُ‌اللَّهِ إنَّ رَسولَ اللّهِ أتاهُم وَهُمْ یَعْبدُنَ حِجارَةً مَنقُورَةً وَخُشُباً مَنْحوُتةً، وَإنَّ القائمَ یَخْرُجوُنَ عَلَیهِ فَیَتَأَوَّلوُنَ عَلَیْهِ کتابَ اللَّهِ، وَیُقاتِلُونَهُ عَلَیْهِ.» (70)؛

قائم (علیه‌السلام)، در پیکار خود با چنان چیزی مواجه خواهد شد که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) با آن مواجه نگردید. همانا، رسول خدا، در حالی به سوی آنان آمد که بت‌های سنگی وجوب‌های تراشیده را پرستش می‌کردند، ولی قائم(عج) چنان است که علیه او خروج می‌کنند و کتاب خدا را علیه او تأویل می‌کنند. و به استناد همان تأویل، با او به جنگ برمی‌خیزند.

از این روایت چنین به دست می‌آید که حضرت، مورد فجا و ظلم و بی مهری مردم قرار می‌گیرید. بنابراین، هر واکنشی را که دشمنان دیدند، نتیجه‌ی طبیعی عمل خودشان است. لذا جا دارد به جای بررسی روایات قتل، به بررسی روایات مظلومیت حضرت مهدی و بی‌مهری مردم به ایشان بپردازیم.

5- ناصبی‌ها

ابوبصیر می‌گوید: به امام صادق (علیه‌السلام) غرض کردم: «رفتار امام مهدی(عج) با ناصبی‌ها و کسانی که با شما دشمنی دارند چه گونه خواهد بود؟» فرمود: «یا أبا مُحَمَّد! ما لِمَنْ خالَفَنا فی دَوْلَتِنا مِنْ نَصیبٍ. إِنَّ اللَّهَ قَدْ أحَلَّ لَنادِ ماءَهم عِنْدَ قیامِ قائمِنا. مُحَرَّمٌ عَلَیْنا وَعَلَیْکُمْ ذالِکَ، فَلا یَغُرَنَّکَ أحَدٌ! إذا قامَ قائِمُنا اِنْتَقَمَ لِلَّهِ وَلِرسوُلِهِ وَلَنا أجْمَعینَ»؛(71)

ای ابا محمد! در دولت و حکومت ما، مخافان، بهره‌ای نخواهند داشت. خداوند، برای ما، خون‌شان را در آن هنگام حلال خواهد کرد، ولی امروز، خون‌شان بر ما و شما حرام است، پس کسی تو را فریب ندهد. بدان که روزگاری که قائم ما قیام کرد، حضرت، برای خدا و رسول‌اش و برای ما، انتقام خواهد گرفت.

البته امام با توجه به این که نواصب، دشمن ائمه‌ی طاهر هستند و دشمنی با آنان را دین خود می‌دانند، از از این باب، محدور الدم هستند، ولی آن بدین معنا نیست که حضرت، هر محدور الدم را به قتل برساند. چنان که دسته‌ی دیگر، بویژه کسانی‌که از قدرت ظاهر نیز برخوردار بودند، دست به این کار نزدند.

6- منافقان

ابو حمزه‌ی ثمالی از امام صادق (علیه‌السلام) نقل می‌کند که آن حضرت فرمود: «... ولوْ قد قامَ القائِم (علیه‌السلام) مَا احْتاجَ إلی مسائِلَتِکُمْ عَنْ ذالک وَلأَقامَ فی کثیرٍ مِنکُمْ مِن أهلِ النقاقِ حَدَّ اللَّهِ»؛هنگامی که حضرت قائم قیام (علیه‌السلام) قیام کند. نیازی ندارد که از شما درخواست یاری کند و نسبت به بسیار از شما منافقان، حدّ خدا را جاری می‌کند.(72) در این روایت نیز محور ما منافقان هستند. ایشان، حدّ خداوند را اجرا می‌کند. این از اوّلیات و لوازم حکومت الهی است.

نیز امام حسین (علیه‌السلام) به فرزندش امام سجاد (علیه‌السلام) می‌فرماید: «سوگند به خدا! خون من از جوشش باز نمی‌ایستد تا این که خداوند، مهدی(عج) را برانگیزد. آن حضرت، به انتقام خون من از منافقان فاسق و کافر. هفتاد هزار نفر را می‌کشد.» (73)

اولاً، این روایت؛ مرسل است.

ثانیاً، محور، منافق و فاسق و کافر است.

ثالثاً، به قرینه‌ی روایات دیگر. این روایت را حمل بر موردی می‌کنیم که بر نفاق و کارشکنی و لحاجت خود اصرار می‌ورزند.

نیز امام باقر، (علیه‌السلام) می‌فرماید: «هنگامی که حضرت قائم(عج) قیام کند، به کوفه می‌آید. چندین هزار مسلّح فریاد بر آورند که از هر جا که آمدی، به آن جا بازگرد که ما را نیازی به فرزندان بنی فاطمه نیست. امام، آنان را تا آخرین نفرشان می‌کشد. سپس وارد کوفه می‌شود و هر منافق شک‌گرایی را می‌کشد و کاخ های شهر را ویران می‌کند و هر مسلّح مخالف را از بین می‌برد تا این خدای عزوجل راضی شود.» (74) این، همان روایت بثریّه است که بحث آن قبلاً گذشت. از نظر سند، مرسل است.

قاطعیّت امام در برخورد با خودی‌ها

سعدان بن مسلم، ار بعض رجال‌اش. از امام صادق (علیه‌السلام)، روایت می‌کند که آن حضرت فرمود: «...بَینا الرَّجُلُ عَلی رأسِ القائِمِ یَأمُرُه وینهاهُ (75) (یَأمُرُ وَیَنْهی) إذْ قالَ: «أدیرُوهُ». «فَیُدیرونَهُ إلی قُدّامِهِ، فَیَأمُرُ بِضَرْبِ عُنُقِهِ، فَلا یَبقی فی الخافِقَیْنِ شَیءٌ إلاَّ خافَهُ»؛(76)

در آن میان که مردی پشت سر قائم ایستاده و امر و نهی می‌کند، ناگاه آن حضرت امر می‌کند و دستور می‌دهد که او را برگردانید. پس او را به پیش روی آن حضرت بر می‌گردانند و حضرت فرمان می‌دهد که گردن او زده شود. پس در شرق و غرب، چیزی باقی نمی‌ماند جز این که از او (قاطعیت او در اجرای احکام الهی) می‌هرساد.

از نظر مسند، این روایت، مرسل است و این روایت، دلالت بر این دارد که حضرت، به علم خود، در مقام قضا و اجرای حدود عمل می‌کند.بالاخره، پس از برسی روایات، چنین به دست می‌آید که درباره‌ی حجم و عدد قتل و انتقام، جانب افراط و تفریط گرفته شده و واقع، چیز دیگر است.

سیاست امام، همان سیاست پیامبر اکرم است. گاهی مقتضای رأفت و عدالت و گستردن عدالت بر جامعه این است که دشمنان لجوج و اعداد لدود که هرگز و به هیچ وجه با حکومت حضرت مهدی کنار نمی‌آیند. که البته عدد آنان هم زیاد نیست، ولی متأسفانه مبالغه بسیاری شده - از سر راه بردارد.از طرفی، برای پا کردن حکومت الهی، آن هم به گستردگی جهان، این حجم عدد از تلفات، طبیعی به نظر می‌رسد مخصوصاً با توجّه به جمعیّت جهان آنروز که این مقدار، درصد بسیار ناچیزی شمرده شود.

تدوین: سید حسن واعظی

پی نوشت:

1. ر.ک: حاشیه ی سیر اعلام النبلاء ج 3، ص 339 ؛ تفسیر این کثیر، ج 4، ص 17 .

2. الغیبه نعمانی، ص 283، باب 15، ج1 اثبات آلهداه، ج 3، ص 543، بحار الانوار ، ج 52، ص 356، معجم الاحادیث، ج 3، ص 305 .

3. مرحوم مجلسی فرماید: العلق، خونغلیظ را می گویند . این جمله (مسح العرق و العلق) کنایه از برخورد با سختیها و مشکلاتی است که موجب عرق کردن و جراحاتی می

شود که از آن خون بیرون ریزد . (بحار الانوار . ج5، ص 358 .

4. همان، ح 2

5. همان، ح 3

6. بحار الانوار، ج 20، ص 54

7. سفینه البحار، ج 1، ص 565

8. چشم اندازی به حکومت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، ص .131

9. همان .

10. واقع در شمال و غرب قسطنطنیه است حموی میگوید، امروز این نقاط . در دست فرنگ است و پاپ در آن سکونت دارد . (معجم البلدان ؛ ج 3 . ص 10 . به فرهنگ معین ؛ ج 5، ص 634 رجوع شود .)

11. عقدالدور، ص 189، باب 9، ف 1، معجم الاحادیث، ج 3، ص 124 .

12. عقدالدور: 89

13. البدایه و النهایه، ج 7 ص 44 .

14. کمال الدین، ج 2، ص 655، 656، ب 57، ح 29، الغیبه، طوسی، ص 206 (با اندکی تفاوت در عبارت قلنا: اذا ذهب ثلثا الناس فمن یبقی)

15. الغیبه، نعمانی، ص 274، ب 14، ح 54 .

16. کمال الدین، ج 2، ص 655، ب 57، ح 27 .

17. الغیبه، نعمانی، ص 284، ب 15، ح 4 .

18. اثبات آلهداه، ج 2، ص 585، ب 32، ف 59، ح 792 ؛ بحار الانوار، ج 52، ص 387، ب 27، ح 203 . و با سناده (السید علی بن عبدالحمید فی کتاب الغیبه) الی کتاب الفضل بن شاذان رفعه الی عبدالله بن سنان عن ابی عبدالله (علیه السلام) قال:

19. شاید مقصود این باشد که یکی از فرزندان پیامبر و علی علیهما السلام بود .

20. معجم البلدان، ج 3، ص 283، موارد السجن، ص 367، مجمع البحرین، ج 5، ص 188 .

21. بصائر الدرجات، ص 141، اثبات آلهداه، ج 3، ص ،523

22. همان .

23. نهج البلاغه، حکمت 110 .

24. الغیبه نعمانی، ص 253، ب 14، ح 13 .

25. الکافی، ج 8، ص 233؛ معجم الاحادیث، ج 4، ص 36 .

26. بحار الانوار، ج 60، ص 213، ب 36، ح 23 .

27. کمال الدین، ج 1، ص 327 .

28. الغیبه، نعمانی، ص 231، ب 13، ح 14، عقد الدرر، ص 226، ب 9، ف 3 ؛ اثبات آلهداه، ج 3، ص 539، بحار الانوار، ج 52، ص 353 .

29. الکافی، ج 5، ص 33، ح 4: عن علی بن ابراهیم، عن ابیه عن اسماعیل بن مرار،

عن بونس، عن ابی بکر الحضرمی . قال ...، المحاسن، ص 320، ح 55، (معجم الاحادیث ج 4، ص 38)،

30. مرآه العقول، ج 18، ص 361 .

31. تنقیح المقال، ج 1، ص 145 .

32. مستدرکات علم رجال الحدیث، ج 1، ص 365 .

33. ابن حماد، ص 96، حدثنا آبو هارون، عن عمر بن قیس الملای فی المنهال، عن زربنحبیش، سمع علیا یقول: عرف السیوطی، ج 2، ص 73؛ کنز العمال، ج 1، ص 589، ابن طاووس . ص :66

34. کمال الدین، ج 1، ص 318، ب 30، ح 5 .

35. ابن حدیث، به گونه ی دیگری تفسیر و شرح داده می شود . به مجله انتظار، شماره 3، ص 203، مقآله حکم تسمیه ی نام حضرت مهدی مراجعه شود .

36. الغیبه، نعمانی، ص 164 .

37. النهایه، ج .5

38. اصول کافی، ج 1، ص .200

39. بصائر الدرجات، ج 5، ب .16

40. بحار الانوار، ج 26، ص .154

41. احتجاج، ج 2، ص 323؛ بحار الانوار . ج 53، ص174 . مستدرک الوسائل، ج 3، ص 518 .

42. اصول کافی، ج 1، ص 397، کمال الدین، ج 2، ص 671

43. ر.ک: مقدمه کتاب الامام المکیه .

44. بحار الانوار، ج 52، ص 307، اثبات آلهداه، ج 3، ص 582 583، ح 773، معجم الاحادیث، ح 3، ص .295

45. الغیبه، نعمانی، ص 253، ب 14، ح13؛ بحار الانوار، ج 52، ص 230 .

46. الغیبه، نعمانی، ص 307، ب 19، ح 2، اثبات آلهداه، ج 3، ص 545، ب 32، ف 37 ، ح533؛ حلیه الابرار، ح 2، ص .633

47. الغیبه نعمانی، ص 236، ب 13، ح 25، بحار الانوار، ج 52، ص .349

48. بحار الانوار، ج 52، ص 308، ح .83

49. بحار الانوار، ج 52، ص 308 .

50. الغیبه نعمانی، ص 233، ب 13، ح 18، عقد الدور، ص 227، ب 9، ف 3؛ اثبات آلهداه، ج 3، ص 539، ب 32، ح 501، حلیه الابرار، ج 2، ص 354، بحار الانوار، ج 52، ص 354 .

51. الارشاد، ص 346؛ کشف الغمه، ج 3، ص 255، معجم الاحادیث، ج 4، ص .42

52. مجمع البحرین، ج 2، ص 123، معجم البلدان، ج 2، ص 214، امام حسین در مکه، طبسی، ص .18

53. دلائل الامامه، ص 241، معجم الاحادیث، ج 3، ص ،306

54. الغیبه نعمانی، ص 229، ب 13، ح 11.
55. بصائر الدرجات، ص 152، ب 14، ح 4، معجم الاحادیث ج 4، ص 47.
56. تنقیح المقال، ج 1، ص 434، معجم رجال الحدیث، ج 7، ص 200.
57. الاختصاص، ص 334، بحارالانوار، ج 52، ص 377، معجم الاحادیث، ج 4، ص 47.
58. بحار الانوار، ج 52، ص 387، اثبات آلهداه، ج 3، ص 585، معجم احادیث الامام المهدی، ج 4، ص 44.
59. بحار الانوار، ج 52، ص 376.
60. مراه العقول، ج 26، ص 160.
61. الغیبه نعمانی، ص 297.
62. دیلم محلی در منطقه ای درمیان شمال قزوین و گیلان است .
63. بحار الانوار، ج 53، ص 15.
64. بتریه، یک از فرقه های زیدیه، از پیروان کثیر النوی هستند . آنان، عقاید مشابهی با سلیمانیه، یکی دیگر از فرقه های زیدیه دارند. دراسلام و کفر عثمان توقف و تردید دارند . در مسائل اعتقادی، مشرب اعتزال و در فروع فقهی، بیش تر پیرو ابوحنیفه هستند . گروهی از آنان نیز پیرو شافعی یا مذهب شیعه هستند . بهجه الامال . ج 1، ص 95، ملل و نحل، ج 1، ص 161 .
65. دلائل الامامه، ص 241، معجم الاحادیث، ج 3، ص 306- 307 .
66. الاشمط: الکثره و الاتساع فی الشیی .
67. مروج الذهب، ج 2، 418.
68. مرجئه، گروهی از فرقه های اسلامی هستند که معتقدند، معصیت کردن، ضرری به ایمان انسان نمی زند، و با کفر، طاعت خداوند سودی ندارد، به این گروه مرجئه میگویند چون بر این باور هستند که خداوند عذاب دادن آنان را تأخیر انداخته است . مجمع البحرین، 52، ص 357 . معجم الاحادیث، ج 3، ص 305.
69. الغیبه نعمانی، ص 283 ؛ بحار الانوار، ج 52، ص 357، معجم الاحادیث، ج 3، ص 305.
70. الغیبه نعمانی، ص 297.
71. بحار الانوار، ج 52، ص 376.
72. تهذیب ج 6، ص 172، وسائل الشیعه، ج 11، ص 483؛ ملاذ الاخیار، ج 9، ص 455.
73. مناقب، ابن شهر آشوب، ج 4، ص 85؛ بحارالانوار، ج45، ص.299
74. بحار الانوار، ج52، ص 338، الارشاد، ص 364، معجم احادیث الامام المهدی، ج 3، ص309
75. کذا و الظاهر زیاده الضمیر فیهما و الاصل یامر وینهی ویوید ذالک الخبر الاتی.
76. الغیبه نعمانی، ص 239 . ب 13، ح 32 .